نشست نقد کتاب «مشروطه، زنان و تغییرات اجتماعی»

مشروطه برای زنان، انقلابی اجتماعی بود

سیمین عباس پور
عضو هیأت علمی گروه اندیشه اجتماعی

چهارمین نشست از سلسله نشست‌های «کتاب شناسی انتقادی تاریخ اجتماعی از دوره قاجار تا پهلوی اول» به ارائه و نقد و بررسی کتاب «مشروطه، زنان و تغییرات اجتماعی» نوشته علی بافنده‌لنگرشتا اختصاص داشت. این نشست در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و با حضور مجید دهقان عضو هیات علمی پژوهشکده زن و خانواده- به عنوان متقد- برگزار شد. کتاب منتشرشده از سوی انتشارات روشنگران و مطالعات زنان بوده که به چاپ دوم رسیده و ۲۲۷ صفحه دارد. نویسنده کتاب، پژوهشگر تاریخ و مدرس مدعو دانشگاه فردوسی مشهد است. وی دیرگاه‌رو «نامه‌های زنان ایرانی»، «مکتوبات خیالی»، «زن در ایران» و «مکالمات خیالی» است. کتاب مشتمل بر دو بخش است؛ بخش اول با طول تحلیل مسائل، مطالبات و اقدامات زنان ایران در دوره قاجار و مشروطه است که هفت فصل دارد و بخش دوم کتاب گردآوری متن ۲۴ نامه با محتویات انتقادی زنان است که در روزنامه‌های مذکور با عنوان «حبل‌المتین»، «تمدن»، «شکوفه» و «زنان زنان» در فاصله سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۸ قمری منتشر شده است. وجه مشترک این نامه‌ها، نقد الگوهای سنتی و نابرابری‌های اجتماعی جامعه ایران است. زنان، در این نامه‌ها از الگوهای دینی اسلامی برای مشروعیت بخشیدن به مطالبات خود استفاده کرده‌اند و ساختار مردسالارانه اجتماعی را نقد کرده‌اند که محدودیت‌های اجتماعی زنان را دربی داشت. وجه مشترک این متن‌ها در مقدمه کتاب شده است. این نامه‌ها همراه شرح و تحلیل نویسنده نیست و صرفا متن منتشر شده است.

معرفی اجمالی کتاب

مقدمه کتاب بیان می‌کند که مشروطه از نظر زبانی، جنسیتی و تغییرات اجتماعی، تحولات بزرگی را ایجاد کرد و سبب شد زن بودن جدای از جنس دیگر و جنس دوم بودن در دوران مشروطه بازتعریف شود. به این معنا که توجه به زن به‌دلیل زن بودن اوست که تغییراتی در این بازتعریف از زن پدیدار و آشکار شده است. نخست، روند تبدیل رعیت به شهروند که در این دوره دیده می‌شود و دوم مسائل حقوق اجتماعی قشر زن مانند ممنوعیت تحصیل و تعدد زوجات بوده که در مقالات زنانی مانند طاهره و بی‌بی‌خانم مطرح شده و نیز برای اولین بار کتاب «تحریر المرأه» یا به عنوان «تربیت نسوان» ترجمه می‌شود که در آن الگوهای نابرابری زنان به طور کامل حذف شده است. نویسنده اشاره دارد زنان ایرانی تحصیلات خود را از همین دوره دیده می‌شود و به دلیل تلاش‌ها در کمتر از یک دهه تلاش‌ها تجربه کردند و دلیل موفقیت آن را مطالبه حق طلاق و تحصیل می‌دانند. رویکرد پژوهشی این کتاب، رویکردی انتقادی است و از مبانی نظریه جامعه‌شناسی و برخی روش‌شناسی‌های فمینیستی استفاده شده است.

فصل اول، به مساله نابرابری زنان عصر مشروطه می‌پردازد که جایه جایی جنسیتی درخصوص زنان دوره مشروطه اتفاق می‌افتد. قبل از مشروطه جنسیت زن در قالب ضعیف و ضعیفه بودن مطرح می‌شد و بعد از مشروطه در قالب مادر وطن و مادر مشروطه بازتعریف می‌شود و اشاره به این امر دارد که نقش‌های جنسیتی در قالب واژگان سیاسی در این دوره تعریف می‌شدند. برای اولین بار این مادرانگاری را می‌توان در آثار میرزا آقاخان کرمانی دید که مفهوم‌سازی را در زنان و دوشیزگان به‌تدریج خارج شد. اولین روزنامه‌ای که با بادگردگونی‌های زبانی و جنسیتی شد، همین زبان زنان بود.

دو مساله اصلی که زنان در مطبوعات زنان‌گار به آن پرداخته‌اند یک بحث حفظ‌الصحه زنان و دیگری اینکه مدارس نسوان است و دلیل مهم آن، نقش مادری به عنوان مهم‌ترین نقش مدنظر زنان ایران در دوران ذکر شده بود. نویسنده اشاره کرده است که بین افزایش رویکردهای انتقادی و افزایش تاکید بر نقش مادری زنان و مادرانگاری وطن، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد.

فصل ششم «مطالبات اجتماعی زنان و استفاده از پردازش‌های دینی» است که زنان از طریق این مکتوبات، نامه‌هایی انتقادی و طب‌نامه‌هایی در رابطه با مجلس یا نامه‌های منتشره در مطبوعات، در حوزه اجتماعی اعلام موجودیت کردند و سپس درپی تحقق عملکرد خود برآمدند. مدافعان تحقق اجتماعی زنان در این دوره، از آیات و روایات سنت برای مشروعیت بخشی مطالبات خود استفاده می‌کردند، مثلا برای مدارس الگوهای مجاز در این مکتوبات است.

فصل دوم با عنوان «زنان و مساله حقوق شهروندی در دوره مشروطه» به این اشاره دارد که اصلی‌ترین تلاش‌های زنان ایرانی در جهت دستیابی به حقوق شهروندی و رهایی از دیگری بودن است که نویسنده اشاره می‌کند می‌شود نگرش خود- دیگری را به مرد و زن در این دوره تعمیم داد، به این دلیل که زنان این دوره مرد‌انه است و همچنین حوزه عمومی هم متعلق به آنان است. سپس تغییر القاب زنان در این مکتوبات دیده می‌شود که هدف از آن آماده‌سازی ذهنی جامعه برای طرح مطالبات زنان است. فصل سوم به «شکل‌گیری مدارس زنان» اختصاص دارد. نخست اشاره شده که آموزش زنان به دوره قاجار منحصر نبوده و پیش از آن وجود محدود و کوتاهی در حد خواندن و نوشتن متوسط در خانه‌ها بوده است و تنها بعضی از خانواده‌های مرفه با به‌کسب و دختران‌شان امکان ادامه تحصیل را فراهم می‌کردند. نکته بعدی این است که نویسنده اشاره می‌کند اصلی‌ترین مطالبه زنان در دوره مشروطه، مطالبه حق تحصیل است که توسط زنان تحصیلکرده و نسبتا آشنا با فرهنگ نخست مطرح شد و بعد از آن زنان بسیار طبقات در مکتوبات خود به لزوم این حق برای زنان با این استدلال که برای ترقی جامعه نیاز به تحصیل زنان است، تاکید کردند. نخستین مدارس برای دختران توسط مسیحیان لازاریست و مدارس آلیانس تاسیس شد که وابسته به یهودیان در نواحی غربی ایران بود و مسلمانان فرزندان خود را در این مدارس ثبت‌نام نمی‌کردند و بعد از آن تلاش‌های افرادی مثل میرزاحسن رشدیه، طوبی رشدیه و بی‌بی‌خانم برای تاسیس مدارس در خانه انجام شد که به‌دلیل مخالفت شدید جناح سنتی و برخورد ماموران حکومتی اول نادموفق بود و سپس با پافشردن برخی شروط این مدارس تحقق پیدا کرد.

در فصل شورای ملی هم درخصوص مدارس جدید اختلاف‌نظر وجود داشت و برخی مشروطه‌خواهان و نمایندگان مجلس مخالف تاسیس آن به سبک جدید بودند و برخی نیز معتقد بودند علاوه بر خواندن و نوشتن دختران باید برخی مهارت‌ها مانند خانه‌داری، تربیت بچه و اخلاق معاش و معاشرت را یاد بگیرند و در امور خاصه مردان مانند سیاست هیچ‌گونه مداخله‌ای نکنند. براساس گزارش روزنامه شکوفه در سال ۱۳۳۱ یعنی ۱۰ سال بعد از تلاش‌های اولیه بی‌بی‌خانم، ۶۳ مدرسه دخترانه در تهران وجود داشت و این تلاش زنان هم به نتیجه رسید.

فصل چهارم مساله «حفظ الصحه زنان در دوره مشروطه» است. اشاره شده که در قرن سیزدهم وضعیت نامناسب بهداشتی حاکم بود و مساله بهداشت زنان از دومین مساله مهم در مکتوبات زنان می‌داند. با بررسی رساله‌ای بهداشتی این دوره می‌بینیم نقش مادری و بارداری زنان دو عامل اصلی در توجه به مساله بهداشت زنان در اواخر قاجار بود. وجه مشترک اغلب مقالات دانش، شکوفه و زنان زنان تاکید بر نقش مادری بود. «روزنامه‌نگاری زنان در عصر مشروطه» عنوان فصل پنجم کتاب است که بعد از برقراری نسبی نظام مشروطه، زمینه برای فعالیت زنان فراهم شد. زن ایرانی که تا دیروز در حصار خانه بود و حق سخن گفتن و علم آموختن نداشت، به‌دلیل رویکردهای مرد‌انه‌اش در جامعه و هنجارهای سنتی نداشت، در دفاع از مشروطه و مطرح کردن مطالبات اجتماعی نوع خود به نامه‌نگاری در مطبوعات پرداخت. این رویزنامه‌های زنانه‌اش و تریبت اطفال و آموزش‌های اخلاقی بود (دانش) که آموزش علم خانه‌داری می‌داد و دو روزنامه «شکوفه» که در سال اول انتشار، آموزش خانه‌داری و تربیت اطفال و آموزش‌های اخلاقی سوم سال انتشار، آموزش‌های خانه‌داری و تربیت اطفال و آموزش‌های اخلاقی به زنان- برای رهایی از صفات- می‌داد، اما از سال دوم انتشار رویکرد سیاسی- اجتماعی را درپیش گرفت و روزنامه زنان‌گار «زنان زنان» است که از امور زنان و دوشیزگان به‌تدریج خارج شد. اولین روزنامه‌ای که با بادگرد وارد دگرگونی‌های زبانی و جنسیتی شد، همین زنان زنان بود.

فصل ششم «مطالبات اجتماعی زنان و استفاده از پردازش‌های دینی» است که زنان از طریق این مکتوبات، نامه‌هایی انتقادی و طب‌نامه‌هایی در رابطه با مجلس یا نامه‌های منتشره در مطبوعات، در حوزه اجتماعی اعلام موجودیت کردند و سپس درپی تحقق عملکرد خود برآمدند. مدافعان تحقق اجتماعی زنان در این دوره، از آیات و روایات سنت برای مشروعیت بخشی مطالبات خود استفاده می‌کردند، مثلا برای مدارس دختران از اسامی اسلامی استفاده می‌شد و برای مشروعیت‌بخشی به حضور اجتماعی زنان در نقش مادری، به پیشینه تاریخی حضور اجتماعی زنان در صدر اسلام اشاره می‌کردند.

در حوزه زنان، در آن سو مسلمانان اجتماعی زنان ایرانی با زنان کشورهای دیگر، فصل آخر «مقایسه مطالبات اجتماعی زنان ایرانی با زنان کشورهای دیگر» است که نویسنده معتقد است برخی شباهت‌ها در این میان وجود دارد، ازجمله کشورهای فرانسه، آمریکا، آلمان و آمریکای جنوبی. وی تاکید کرده بیشتر زنان مطالبه‌گر در این کشورها، از طبقات بالا بودند و بحث حق تحصیل برای زنان و دختران ازجمله آنها بود. همه آنان از فعالیت سیاسی- اجتماعی محروم بودند و حتی در دوره مشروطه زنان حق رای انجمن‌ها پیدا کردند و جریادی را منتشر کردند. بین زنان پیشرو در جنبش زنان فرانسه و ایران به شباهت دیدگاه‌هایی در قالب تزکامل گرایه که به‌دنبال کسب حق رای برای زنان بوده و به نام‌های طاتره در ایران اشاره می‌شود. به ژاپن و مصر هم اشاره شده که بر اقدامات تجددطلبانه ایرانیان در دوره مشروطه تاثیر مهمی داشتند. زنان ایرانی بیشتر خود را با زنان ژاپنی مقایسه می‌کردند و از آنها الگو می‌گرفتند. دو کتاب قاسم امین در مورد آزادی زنان که ۶ سال قبل از انقلاب مشروطه منتشر شد، به‌عنوان تربیت نسوان در این دوران ترجمه شده بود.

کتاب با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد که خیزش اجتماعی زنان ایرانی در دوران مشروطه، فعالیت‌ها و اقدامات شان مشابه یک جنبش اجتماعی است، همچنین مادرانگاری در مکتوبات دوران مشروطه که مردان آغازگر و زنان مروج‌گر بودند، سبب شد نقش مادری برای زنان تبدیل به یک نهاد شود تا زنان در قالب آن مورد توجه قرار گیرند.

مجید دهقان، منتقد کتاب:

این کتاب، کتاب مهمی در حوزه زنان و قاجار است. برای کسی که می‌خواهد در این فضا پژوهش کند، از جهت طرح موضوعاتی که در آن زمان در حوزه علوم اجتماعی مهم حساب می‌شد و نیز از جهت منابع استفاده‌شده کتاب مهمی است. مزیت دیگرش این است که توانسته بین نگاه موجود در علم تاریخ و نگاه اجتماعی پیوند مفیدی را برقرار کند؛ چیزی که در تاریخ اجتماعی گاهی و جامعه‌شناسی زنان دیگری دنبال می‌شود. این کتاب تنها رویکرد سنتی تاریخی به زنان دوره قاجار ندارد، بلکه سعی‌های فرهنگی- اجتماعی پررنگ مثل بحث پدیزری، مردسالاری، فرآیند شهروند شدن و این‌گونه مفاهیمی که پشتوانه نظری زیادی در علوم اجتماعی این است که افراد دارای نگاه تاریخی، نگاه اجتماعی در پژوهش‌های آنان بسیار کمرنگ هست و گاهی این افراد ارزنده دید خود را نمی‌توانند تبدیل به نگاه تاریخی کنند. در این کتاب، نگاه اجتماعی هم مثل نگاه تاریخی پررنگ دیده می‌شود. تلفیق این دو نگاه با هم مساله است که آیا یک پژوهشگر می‌تواند این تلفیق را خوب صورت دهد یا خیر؟ این کار با ایستادن در چشم‌انداز نظریه تاریخ و علم تاریخ که در دانشگاه خوانده‌شده، ابعاد اجتماعی موضوع هم قرار است تحلیل شود و گاهی قرار است با نگاه جامعه‌شناسانه، تحلیل اجتماعی را در بستر تاریخ پیگیری کند. این کتاب سعی کرده به تاریخ اجتماعی نزدیک شود و نه جامعه‌شناسی تاریخی و اولویت با تاریخ است. نگارنده سعی‌کرده سویه‌های اجتماعی و پیامدهای اجتماعی را هم دنبال بگیرد. نکته دوم این است که کتاب در چه روش و پارادایمی قرار دارد؟ این کتاب نه تفسیری است و نه انتقادی، اما از یک جهت به‌نظر می‌رسد این کار در پارادایم انتقادی انجام شده است. با توجه به نقش چهارچوب مفهومی که در آغاز کتاب با عنوان تمایز جنسیت و جنس آمده- که مفهومی است در فمینیسم رادیکال و در کار پررنگ است و از برخی مفاهیم تفکر انتقادی سویه‌هایی که استفاده شده- نگاه انتقادی را می‌توان دید. نویسنده می‌کوشد نشان دهد مسائل زنان اگر مطرح شده، در یک گفتمان مردسالار بوده است و چگونه زنان تلاش دارند دربرابر این گفتمان مردسالار و دانش و فرآیند مفاهی موجود در آن مقاومت کنند.

پژوهشگر چندان تفصیلی بحث نکرده و به جزئیات و فرآیند‌ها نپرداخته و به‌مرور گذشته پرداخته است. آموزش رویکرد اجتماعی به پدیده‌ها در دانشگاه‌های ما چندان رایج نیست. پیش‌فرض ما اندازه‌ای فمینیستی است. پژوهش‌هایی هم هستند که بتوان آنها را کیفی و تفسیری انجام داد، بدون رویکرد فمینیستی که بتوان نشان داد در تناوع سنت و مدرنیته چه اتفاقی می‌افتد و تحولات جنسیتی را نشان داد. اگر رویکرد تفسیری ما به فلاسفه آن زمان که دروالع جامعه‌شناسی بودند استناد می‌کرد که هنوز اندیشه‌های فمینیستی میان آنها رایج نشده بود که منتقدان وضعیت زنان در اروپا باشند. این وسط الگویی که کاملا می‌شد به آن استناد کرد الگوی زنان ژاپن بود. داستان‌هایی در مورد ژاپن آن زمان مبنی بر عفیف بودن زن ژاپنی و غیرعفیف بودن زن اروپایی در روزنامه‌های آن زمان مطرح می‌شد. این هم روایت دیگری از استناد به آیات و روایات در مسائل زنان است.

نکته دیگر مساله اسم مدارس آن زمان مثل عفتیه، دوشیزگان، عصمتیه و... است که نامگذاری خاصی است و تحلیل تاریخی دارد و این با فهم طرف نزاع مدارس دختران فهمیده می‌شود که اندیشه دینی است. اولین ابتکار در مدارس دخترانه توسط زنان ترقی خواه نبود، بلکه توسط خارجی‌ها بود. به کتاب همانا ناطق با عنوان «ایران در راه‌یابی فرهنگی» مراجعه کنید. مدارس دخترانه توسط فرانسه و سایر کشورها در ایران راه‌اندازی شد. مدارس اولیه متاثر از این فضا هستند. آموزش‌های داده‌شده متفاوت با فرهنگ ایرانی بودند و تا مقطع تاریخی خاصی علما حساسیت ویژه‌ای به این مدارس داشتند و این حساسیت خیلی خاص و عجیب‌وغریب نیست، بسیار طبیعی است. اینجا سنت قوی و ریشه‌داری وجود داشت که ناگهان مدارس غربی در میان آن شکل گرفتند. با این دید اگر ببینیم، این مدارس صرفا مدارسی برای آموزش دختران نیست، بلکه زمینه‌ای برای بسط فرهنگ غربی است. در مدارس اولیه واقعا این هست، یعنی نوع لباس مورداستفاده و آموزش‌های داده‌شده تا یک زمان غربی بودند اما از زمانی به بعد، دیگر به نظرم این مقاومت‌ها پذیرفته نیستند. در این فضا اگر مواجهه اندیشمندان دینی را بتوان فهم کرد آن روی سکه هم فهم می‌شود و در کتاب در بحث مدارس دخترانه، دیگر خبری از آن سوی نزاع نیست. عفتیه و عصمتیه نام مدارس بودند، مبنی بر اینکه دین چه چیز ضامن عفت در اندیشه دینی بود؟ یک نوع پوشش و دو خانه نشینی؛ هویت زن، زن در خانه بود. زن در جامعه نه در سطح اجتماعی و نه در سطح خانواده تصوری نداشت. زنی که از خانه خارج می‌شد، از جای مشروع خود خارج می‌شد، پس وقتی قرار است نقد صورت گیرد، اشتغال زنان با رقاصه‌خانه و مجالس لهو و لعب پیوند می‌خورد. نگرش این بود که زن باید در خانه باشد. این نوع نگرش به زنان که عفت مستلزم یک حجاب حداکثری و خانه‌نشینی است، در آن زمان در اندیشه دینی بود. یک نوع اندیشه دینی بیرون‌گذر هم بود که با این ایده مخالفت می‌کرد، مبنی بر اینکه زن می‌تواند بیرون بیاید، ولی عفت او را حفظ می‌کند. مدارس نسل دوم مفاد دینی را هم تدریس می‌کرد و برخی از آنها توسط افراد مذهبی اداره می‌شد. مدارسی که توسط آیت‌الله نجم‌آبادی و آیت‌الله طباطبایی یا خاندان رشدیه مثلا اداره می‌شد بر خانه‌نشینی لازمه حفظ عفت تاکید نمی‌کرد. عفت و عصمت تبدیل به نماد بین اندیشه سنتی دینی و اندیشه دینی رونق‌گذر شد.

مساله دیگر این است که بحثی در کتاب با عنوان مدارس مدعا نیست که خیلی مهم است. دو جا این بحث برجسته می‌شود؛ یک مادری وقتی به وطن استناد می‌شود، مام وطن و... و دیگری مادری هنگامی که به آموزش زنان پرداخته می‌شود که دختران آموزش ببینند تا مادران موفقی شوند. در دومورد مادر وطن آثار متعددی داریم و به این مفهوم خیلی استناد شده است و دیل آن مفهوم خواهر برادری هم می‌گنجد. مادر به مثابه وطن از کهن الگوهای جوامع گونا‌گون و پرسابقه است و در منابع دینی و دینی ما ردپای آن زیاد است، طبیعت و فرهنگ و نسبت آن با زن و مرد در اندیشه انسان‌های گذشته که تفکر انضمامی داشتند، خیلی تجلی داشته است، این قدرت زایش در زنان وجود دارد، در این طبیعت مادی یکسان کانال خلق مدام طبیعت و زنان هستند. مادر به مثابه سرزمین و به مثابه وطن خیلی قرابت معنایی دارند و با یک مفهوم مدرن جدید به نام ملیت گره می‌خورد. این ضمیمه نیست که مادر وطن می‌شود، این دو در عرض هم، همزمان وجود دارند. ضمیمه روایت برادری خواهری ایجاد می‌کند که از نگاه مردان چندان مهم نیست، اما از نگاه زنان خیلی مهم است. بعد از مفاهیم مادر وطن خیلی قرابت معنایی دارند و یک مفهوم مدرن جدید به نام ملیت گره می‌خورد. این اصلا در اندیشه سنتی زن به مثابه یک سوژه درون گفتمان خارج از خانه و خانواده تصور نمی‌شد و خارج از تعلق یک مرد به‌عنوان همسر و بچه به‌عنوان فرزند نمی‌توانست تصور شود. مام وطن، زمینه‌ای برای شکل‌گیری زن به‌عنوان سوژه‌ای خارج از خانه و خانواده ایجاد کرد. خواهری مشروطه دینی نبود و مشترک با مادر مشترک سرزمین و وطن بود و بعد از انقلاب این خواهری دینی بود.

اینکه چرا مادر به‌عنوان مادر فرزند مهم می‌شود، این بود که زنان از زمان مشروطه به بعد خواستار حضور در حوزه عمومی شدند. عمده تقسیم وظایف در حوزه عمومی به عهده مردان است و اگر زنان در خانه می‌ماندند باید به آنها امتیازی داده شود. در تفکر سنتی دینی مردان به حوزه عمومی فرستاده می‌شوند و زنان مدبران منزل می‌شوند. در سنت ما تدبیر منزل مفهومی برای حکمت عملی است که در متون فلسفی تمام مردانه است. اما در دوران مدرن با تقسیم کار اجتماعی، مدیریت زنان برای منزل است و این مفهوم تا الان هم ادامه دارد و تربیت بچه وظیفه زن است. اختصاص مدیریت منزل به زنان، باعث کم‌رنگی پدرانگی مردان نیز شد.

مدرنیته در آغاز خود نگاه توسعه و پیشرفت و خطی و نیاز به آموزش دادن به‌وپژه به مادران داشت که مربی نسل آینده است. لذا، نگاهی که تمدن و ترقی را با دیدگاه مثبت قبول داشته است، مدارس دخترانه را نیز پذیرفت. مادران سازنده نسل آینده، آیا می‌توانستند مادران سنتی باشند؟ کجا این مادران نسل آینده باید ساخته شده است و موضوع به مثابه مساله آمده است. مساله، در تعریف شناختی یعنی میان آنچه هست و آنچه باید، تفاوت وجود داشته باشد. حالا زنان در این دوره زمانی احساس می‌کنند که محدود شدن آنها تبدیل به مساله شده است و برای حل آن باید به ایده‌پردازی اقدام کنند. برای این است که نخستین تجربه آنها و ایده‌هایی که مطرح می‌شود ایده‌های بسیار نازلی است. ایده‌های مطرح‌شده در کوتاه‌مدت وضعیت مطلوب را برای آنها ایجاد می‌کرد، اما در بلندمدت خود همان کنشگری تبدیل به مساله و محدودیت دیگری در این فرآیند ایده‌ای می‌شود. من چهار نکته را به اجمال عرض می‌کنم.

۱- در رابطه با نبود منابعی که روایت سنتی دینی را مطرح کرده‌اند، مستحضرید جریادی مثل «الاسلام و» داعی‌الاسلام و بعدها حتی در دوره پهلوی دوم نشریاتی که با رویکرد دینی نگارش شدند مثل مکتب اسلام، مکتب تشیع و... در نگاهی که به زن، کنشگری زن، وظایف و حقوق زن بوده، هیچ‌کدام شان مبنی بر نیاز و پرسش زنان نبوده است. زنان در این دوره به‌شدت منتقد بر نگاه برخی از نشریات بوده‌اند و دلیل اصلی عدم استفاده از این منابع این است که دوره زمانی بررسی‌شده در این کتاب اختصاص به سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ شمسی دارد و این جریاد خارج از این دوره زمانی است. در مقابل، جریادی مانند «حبل‌المتین» در دوران مشروطه تا ۱۲۹۸ بوده استفاده شده است. این نشریه از ۱۳۶۰ شمسی به بعد در دوران مدیریت فاطمه‌سلطان صفر معیرالسلطنه به‌شدت مدافع کشف حجاب است، اما در دوره زمانی موردمطالعه این کتاب، این جریده همچنان دینی است.

۲- موضوع دیگر درخصوص حجاب بود که چرا در این پژوهش به آن نپرداخته‌ام. منافقه بر سر حجاب و اینکه زنان حجاب داشته باشند یا نداشته باشند و حجاب نقشی در توسعه‌یافتگی یا عقب‌ماندگی زن ایرانی داشته یا نداشته، گزاره‌ای است که در هیچ‌کدام از مکتوبات و نوشته‌های زنان تا سال ۱۳۰۱ شمسی دیده نمی‌شود. از این جهت موضوع حجاب محور و مبحث نبوده است که در قالب منافقه و مخالفت به آن اشاره شود. البته باید بگویم که تا ۱۳۰۱ که منافقه‌ای بر سر حجاب نبوده است، سه نمونه استثنا در این دوره یعنی از مشروطه تا سال‌های ۱۲۹۹ وجود دارد که به دلیل آنکه در اسناد و گزاره‌ها تدیده و بازتاب اجتماعی داشته باشند، در کتاب جدی مورد بحث قرار نگرفته‌اند. گزاره نخست، سلسله مقالاتی با عنوان حجاب در روزنامه شکوفه در فاصله سال‌های ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ شمسی به نگارش درآمده بود و نگارنده آنها هم به احتمال زیاد مریم صدرالسلطنه کرمانی است که مدیر روزنامه «شکوفه» بود و به دفاع از حجاب زنان پرداخت. دوم، سلسله مقالاتی به نام «فلسفه حجاب در شکل‌گرفته در آن در زیست و حیات اجتماعی ما زنده است و مشروطه به مثابه اولین تجربه جامعه ایران از نوعی تجددگرایی است که تابه امروز ما نا پایدار است؛ یعنی ریشه گفتمان سیاسی، فرهنگی اجتماعی و حتی وضعیت اقتصادی ایران امروز به دوران مشروطه بازمی‌گردد. چند سال از تدوین این کتاب می‌گذرد و برخی دیدگاه‌های من نیز دچار تغییراتی شده‌اند، اما این کتاب تلاش می‌کند تا کوشش زنان برای مطالبه‌گری اجتماعی را نشان دهد. مستحضر هستید که در این دوره سه گفتمان اتفاق می‌افتد؛ وفور واژه مردم، حقوق شهروندی و حق حاکمیت. وقتی از مردم سخن گفته می‌شود امثال سعدی و... در ادبیات کلاسیک فارسی از مردم سخن گفته‌اند و از زن استفاده کرده‌اند، اما تعریف امروزه ما از مردم و واژه مردم بسیار متفاوت‌تر است از آنچه که در دوره کلاسیک ادبیات و نیز دوران مشروطه است. در حقیقت، این کتاب این کنشگری و تغییر را می‌خواهد نشان بدهد. زمانی که زنان در کنار روزنامه‌نگاری از زبان شعر و زبان داستان استفاده می‌کنند برای آنکه نظم اجتماعی موجود در ظرف زمان خود را به چالش بکشند، موفق شدند و آن را به چالش کشیدند، آنها موفق شدند آن را به نیکویی به تصویر بکشند. زنان، انقلاب مشروطه را نه به مثابه یک انقلاب سیاسی، بلکه انقلابی اجتماعی تفسیر کردند. گفتمان اجتماعی وگنشگری‌ای که زنان در تلاش برای تحقق آن بودند، خودبه‌خود به گفتمان‌های جنسیتی تبدیل شد. کلیتی که کتاب می‌خواهد نشان بدهد این گزاره و روایت است. ساختار کتاب متشکل از دو بخش است؛ در بخش نخست از موضوعات مرتبط با زنان بحث شده است و موضوع به مثابه مساله آمده است. در فصل سوم، در تعریف شناختی یعنی میان آنچه هست و آنچه باید، تفاوت وجود داشته باشد. حالا زنان در این دوره زمانی احساس می‌کنند که محدود شدن آنها تبدیل به مساله شده است و برای حل آن باید به ایده‌پردازی اقدام کنند. برای این است که نخستین تجربه آنها و ایده‌هایی که مطرح می‌شود ایده‌های بسیار نازلی است. ایده‌های مطرح‌شده در کوتاه‌مدت وضعیت مطلوب را برای آنها ایجاد می‌کرد، اما در بلندمدت خود همان کنشگری تبدیل به مساله و محدودیت دیگری در این فرآیند ایده‌ای می‌شود. من چهار نکته را به اجمال عرض می‌کنم.

۱- در رابطه با نبود منابعی که روایت سنتی دینی را مطرح کرده‌اند، مستحضرید جریادی مثل «الاسلام و داعی‌الاسلام و بعدها حتی در دوره پهلوی دوم نشریاتی که با رویکرد دینی نگارش شدند مثل مکتب اسلام، مکتب تشیع و... در نگاهی که به زن، کنشگری زن، وظایف و حقوق زن بوده، هیچ‌کدام شان مبنی بر نیاز و پرسش زنان نبوده است. زنان در این دوره به‌شدت منتقد بر نگاه برخی از نشریات بوده‌اند و دلیل اصلی عدم استفاده از این منابع این است که دوره زمانی بررسی‌شده در این کتاب اختصاص به سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ شمسی دارد و این جریاد خارج از این دوره زمانی است. در مقابل، جریادی مانند «حبل‌المتین» در دوران مشروطه تا ۱۲۹۸ بوده استفاده شده است. این نشریه از ۱۳۶۰ شمسی به بعد در دوران مدیریت فاطمه‌سلطان صفر معیرالسلطنه به‌شدت مدافع کشف حجاب است، اما در دوره زمانی موردمطالعه این کتاب، این جریده همچنان دینی است.

۲- موضوع دیگر درخصوص حجاب بود که چرا در این پژوهش به آن نپرداخته‌ام. منافقه بر سر حجاب و اینکه زنان حجاب داشته باشند یا نداشته باشند و حجاب نقشی در توسعه‌یافتگی یا عقب‌ماندگی زن ایرانی داشته یا نداشته، گزاره‌ای است که در هیچ‌کدام از مکتوبات و نوشته‌های زنان تا سال ۱۳۰۱ شمسی دیده نمی‌شود. از این جهت موضوع حجاب محور و مبحث نبوده است که در قالب منافقه و مخالفت به آن اشاره شود. البته باید بگویم که تا ۱۳۰۱ که منافقه‌ای بر سر حجاب نبوده است، سه نمونه استثنا در این دوره یعنی از مشروطه تا سال‌های ۱۲۹۹ وجود دارد که به دلیل آنکه در اسناد و گزاره‌ها تدیده و بازتاب اجتماعی داشته باشند، در کتاب جدی مورد بحث قرار نگرفته‌اند. گزاره نخست، سلسله مقالاتی با عنوان حجاب در روزنامه شکوفه در فاصله سال‌های ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ شمسی به نگارش درآمده بود و نگارنده آنها هم به احتمال زیاد مریم صدرالسلطنه کرمانی است که مدیر روزنامه «شکوفه» بود و به دفاع از حجاب زنان پرداخت. دوم، سلسله مقالاتی به نام «فلسفه حجاب در ایران» است. کنشگری دیگر مطلبی است در سال ۱۲۹۳ شمسی و ایجاد انجمنی به نام بانوتوان که زنانی مانند شهرزاد آزاد در آن حضور دارند و این انجمن خواهان کشف حجاب است. این انجمن در کل اوراق مربوط به زنان فقط یک مرثیه نام برده شده است، این نشریه به دلیل انتشار نامه میرزاده عشقی درمورد حجاب توقیف شد.

۳- نکته دیگر در رابطه با دلیل استفاده از الگوپردازی دینی یا پردازش‌های دینی است. وقتی استفاده از الگوی دینی مطرح است، یعنی قصد داریم دیدگاهی را مطرح کنیم. در رابطه با مدارس زنان، استدلال من این است که زنان به استفاده از آیات و روایات برای مشروع‌سازی مدارس دین دست زدند. برای این است که عمده روایات دینی استفاده‌شده از سوی زنان در این دوره، اختصاص به حق دینی تحصیل دارد که البته این استفاده گزینشی نتیجه هم داد و در گسترش مطالبات اجتماعی زنان به ویژه در حوزه آموزش زنان اگرداز بود. زنان از مفهوم مادری استفاده کردند تا کنشگری اجتماعی بیشتری داشته باشند. تاکید بر نقش مادری منجر شد تا زنان در مطالبات آموزشی خود موفق شوند و استفاده گسترده از این مدل‌ها باعث شد تا مطالبات آموزشی زنان، تبدیل به مطالبه‌ای عینیت‌یافته شود و این یک خطر هم در پی داشت. پس از این مرحله که صحبت از مطالبات سیاسی می‌شود، زنان دیگر گزاره و روایتی نداشتند که بتوانند به‌عنوان یک متن مشروعیت‌زا از آن استفاده کنند. مساله حضور زنان برای حق رای که مطرح شد چه در مشروطه و چه در ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۹ شمسی، زنان هیچ گزاره‌ای نداشتند که مطالبه خود را مستقل کنند. وقتی هم زنان برابری اجتماعی را مطرح کردند، هیچ گزاره‌ای برای تمسک نداشتند که بگویند زن یا مرد در جامعه برابر است.

۴- تفاوت دیدگاه اندکی بین من و شما در رابطه با عنوان‌گزینی مدارس زنان است. بله؛ مدارسی مانند عفتیه، عصمتیه، غلاه اسلام، فاطمیه، مخدرات اسلامی و... اسم‌های مدارس زنان از ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۵ است که استفاده می‌شود. غلقه و گرایش دینی و هویتی زنان در این ظرف زنان بخشی از دلیل این نام‌گذاری است، اما چالش و مساله اصلی نوع واکنشی است که جامعه مردمدار ایران به کنش زنان در این ظرف زمانی نشان داد. یعنی اولین مدرسه زنان که بی‌بی خانم استرآبادی آن را تاسیس کرد و بعدها طوبی آزموده سال بعد تلاش کردند تا آن را راه‌اندازی کنند، دیستان دوشیزگان نام داشت و از واژگان مدرن استفاده می‌شد. وقتی اولین دبستان را با نام دوشیزگان تاسیس شد، ساخت مردمدار و جنسیت‌زده به‌شدت در مقابل آن واکنش نشان داد مبنی بر اینکه این کلمه دوشیزگان شهوت‌انگیز و محرک و فرنگی است. پس زنان مجبور شدند در این زمان به صورت شبکه‌ای عمل کنند. امکان ندارد آنها از عملکرد هم خبر نداشته باشند. نخستین مقالات صدیقه دولت‌آبادی که سومین سردبیر روزنامه «زنان زنان» بود، ابتدا در روزنامه «شکوفه» منتشر شدند. حتی نحوه آموزش و امتحان گرفتن از زنان همه مصداق‌هایی از این شبکه‌ای عمل کردن است. در این شبکه‌ای عمل کردن می‌بینند سر تاسیس اولین دبستان چه اتفاقی افتاد، اکنون مجبور بودند اسم‌هایی را انتخاب کنند که حساسیت جامعه را برانگیخته نکند.

کار علمی، کار ایستایی نیست و تفاوت کار علمی با ایدئولوژیک در همین است. آنچه در این کتاب برای من جالب بود، این بود که مکتوب‌نگاری زنان در این دوران به ما نشان می‌دهد که زنان ایرانی چقدر مدبرانه مجذوب مدرنیته نشدند و چقدر بر پایه‌های هویت زن مسلمان ایرانی تاکید داشتند و چقدر به‌درستی دنبال تجدد بودند و تجددی که با استفاده از تفکر دقیق اولین دبستان را با نام دوشیزگان تاسیس کردند تجدد غربی و فرنگی نبود، هرچند از الگوهای مثبت استفاده می‌کردند تجدد غربی و فرنگی نبود، هرچند از الگوهای مثبت انتقادی ترسیم کردند تجدد غربی و فرنگی نبود، هرچند از الگوهای مثبت انتقادی ترسیم کردند تجدد غربی و فرنگی نبود، هرچند از الگوهای مثبت ان